تحویل‌های غیرممکن ۰ 3

برگشتی، لطفا

LinguAula

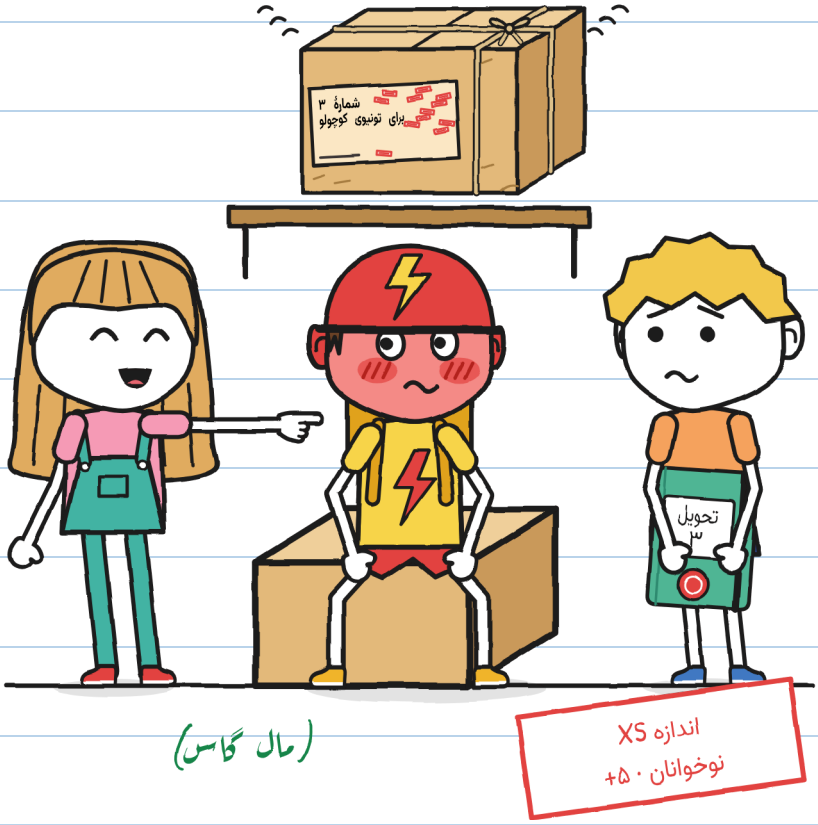

تحویل‌های غیرممکن · 3

برگشتی، لطفا

متن و تصویرها: LinguAula

اندازه XS · نوخوانان · ۵+

نسخهٔ فارسی: LinguAula

چاپ اول: 2026

© 2026 LinguAula · info@linguaula.com

فتوکپی آن آزاد است، برای کلاس و برای خانه.

کتاب سوم مجموعه.

LinguAula

هر فصل را در linguaula.com تمرین کن

کسی آسیب ندید. سرخ شدن، جرا. — خ.



اول من می‌خوانم. ــ خ.

اگر این را پیدا کردی، برش گردان. لطفا.

فقط در داستان

روجرخهٔ واقعی. صفحهٔ ۷۶. ــ خ.

کی کیست؟

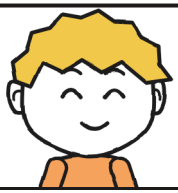

گاس چیزهایی می‌کشد.

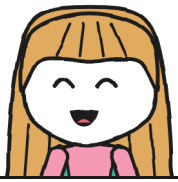

خولیتا با رنگ سبز می‌نویسد.



تونیو سرخ می‌شود.



مارا، جادوگر.



زوئه لقب می‌گذارد.



برونو یک بار پنچر شد.



شمارهٔ ۳ صدا می‌کند.



ر. بی‌نام.

دفتر تحویل ۳
مال گاس

«محرمانه»: اول من می‌خوانم. — خ.

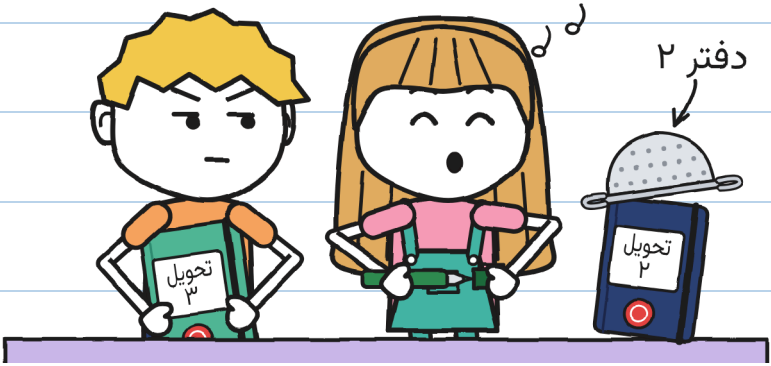

دفتر ۲ تمام شد. این یکی سبز

است. اول خولیتا از آن استفاده کرد.

برای کمک به تو. خواهش می‌کنم. — خ.

من کمک نخواستم.

فصل 1

دینگ

مارا بسته‌هایی را که هیچ‌کس
تحویل نمی‌دهد نگه می‌دارد.
شب طوفان، یک بسته صدا کرد.
دینگ.

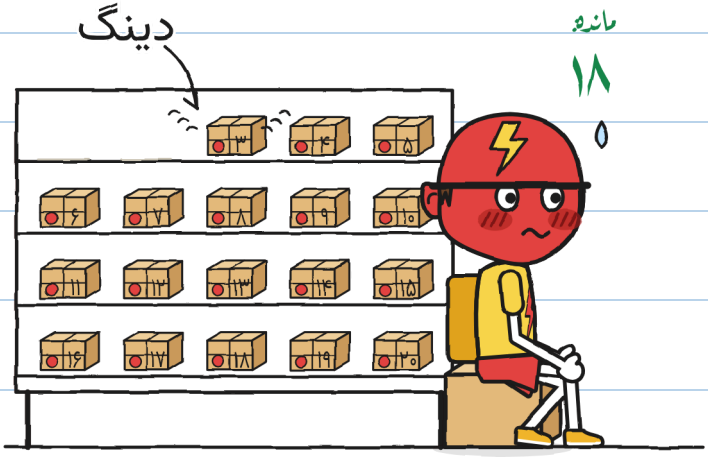

شمارهٔ ۳ بود. تونیو سرخ شد.

بدون امضا، برگشتی پرواز می‌کند و
برمی‌گردد. فقط امضای گیرنده اعتبار دارد.

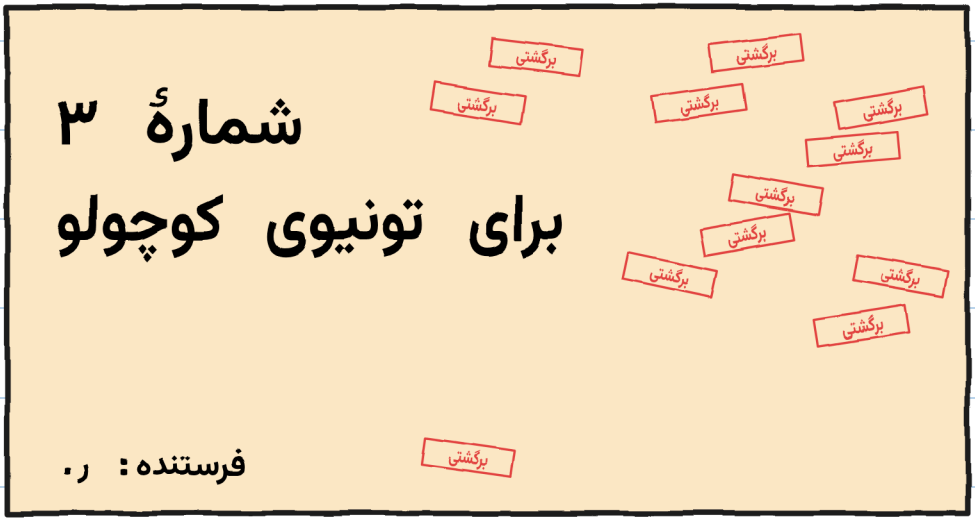

خولیتا خواند: «برای تون...»
ساکت شد. تونیو سرخ می‌شد.

نصف کلمه را خواندم. — خ.

تونیو تکه‌تکه سرخ می‌شود.

سرخ‌سنج تونیو



تونیو گفت: «آن بسته می‌تواند صبر کند.»

«برق‌آسا عجله ندارد.»

اولین بار بود که برق‌آسا صبر می‌کرد.

آن شب ۴. فقط سبز — خ.

مارا گفت: «امشب هیچ‌چیز باز نمی‌شود.»

دوباره صدا کرد: دینگ!

خولیتا گفت: «از طرف در بود!»

وقتی چیزی را نمی‌فهمم، فهرست می‌نویسم.

مظنون‌های دینگ

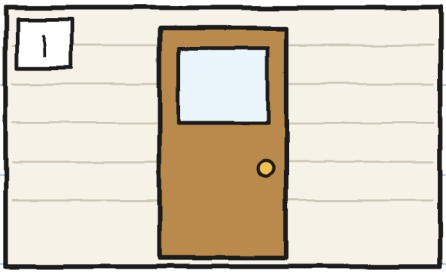

در



دوچرخهٔ تونیو



قورباغهٔ لاستیکی



شمارهٔ ۳

قورباغه بی‌گناه است. — خ.

صداها را روی پیاده‌رو امتحان کردم.

در، زنگ، قورباغه: جیییغ، ترینگ!، جیک.



هیچ‌کدام این‌طوری صدا

نمی‌کرد. تونیو تکان خورد.

دینگ.

جعبهٔ تونیو به قفسه چسبیده بود.

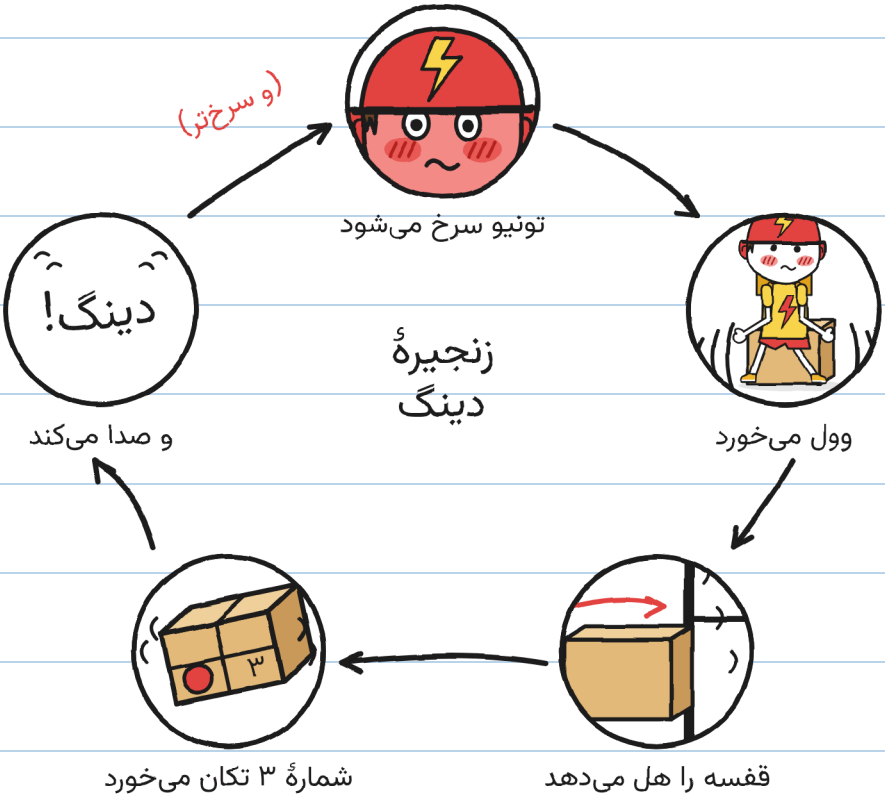

جادو نبود. تونیو بود.

چیزی داخل بسته صدا می‌کند.

مثل خودم. — خ.

تونیو تصمیم گرفت بی‌حرکت
بماند. این‌قدر طول کشید:



سؤال‌ها قصه را حل نمی‌دهند. — خ.

این یکی، چرا.

تونیو گفت: «من بودم. وقتی کوچک بودم.»

خولیتا سؤال‌های زیادی
داشت. دهانش را بست.

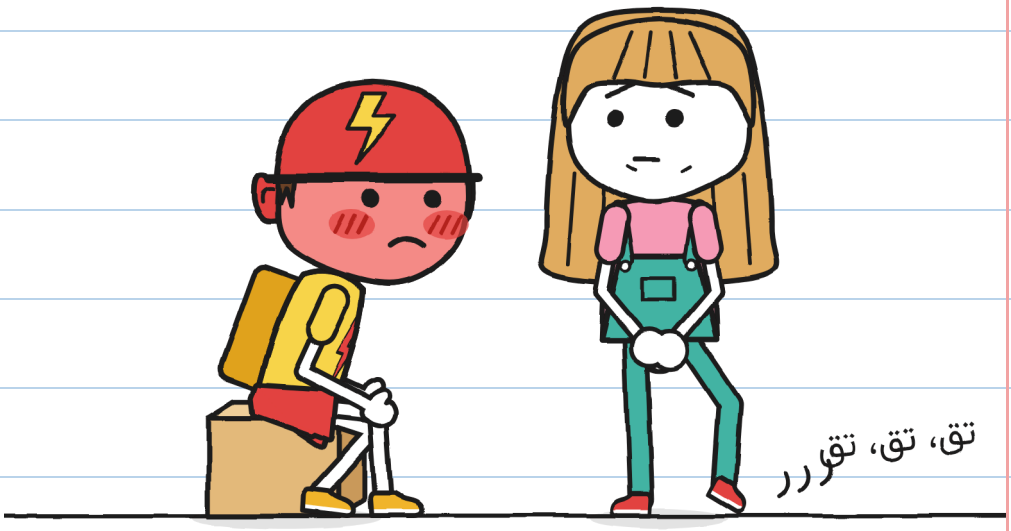

خولیتا گفت: «دیگر نمی‌پرسم.»

پایش تکان می‌خورد.

سؤال‌های نپرسیده. نه تا. — خ.

پرسیدم: «چرا هیچ‌وقت
آن را به او نرساندید؟»
«دوازده بار بردم. بدون خیابان،
بدون پلاک، بدون نام خانوادگی.»

تونیوهای کوچولوی مارا



۳. یک قایق کانال.
(دست ندارد.)



۲. آقای آنتونیو، ۷۱ ساله.
(«کاش بودم».)

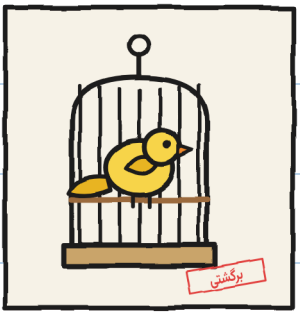

۱. یک قناری.
(قبول نیست.)

خولیتا پرسید: «و تونیو؟»
مارا گفت: «هیچ‌کس
اسمش را به من نگفت.»

مارا شمارهٔ ۳ را پوشاند.

جعبهٔ تونیو را دور کرد.

«حالا می‌توانی تکان بخوری.»

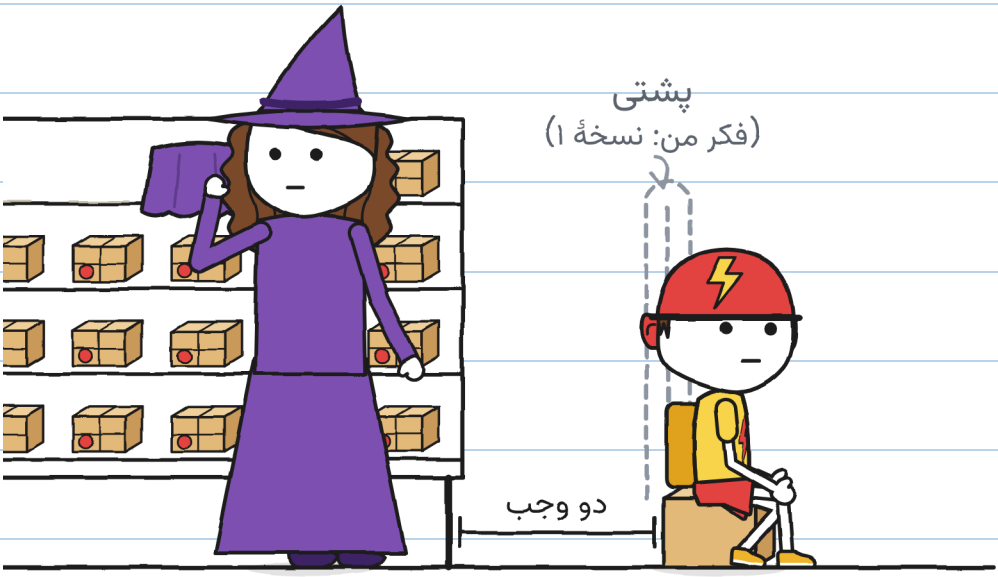

تونیو می‌توانست با دوچرخه

برود. دوباره نشست.

کسی پشتی نخواست. — خ.

تونیو گفت: «فردا می‌آیم.
خصوصی. هیچ‌کس از برق‌آسا نه.»



بسته مال تونیو بود. می‌خواستش؟

من الان می‌دانم چطور کمکش کنم. — خ.

این همان چیزی است که نگرانم می‌کند.

فصل 2

نگفتم بله

یک‌شنبه‌ها مغازه تعطیل است.

تونیو ساعت یازده آمد. به هر دو طرف نگاه کرد. هیچ‌کس از برق‌آسا نمی‌آمد.

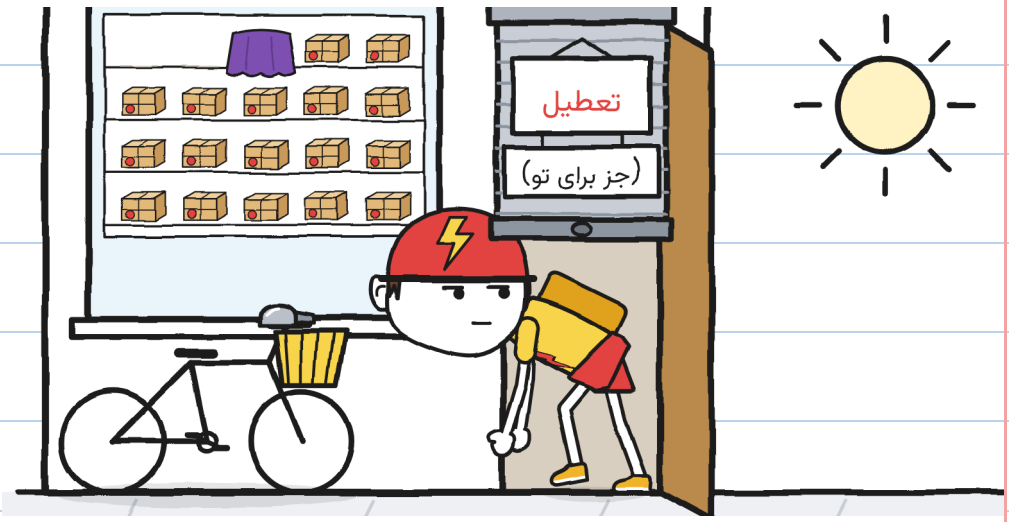

زودتر آمدیم. محض احتیاط. — خ.

مارا شمارهٔ ۳ را روی پیشخوان گذاشت.

«آن را می‌خواهی؟»

«من نگفتم بله.»

«نگفتی نه هم.»

«گفتم: «نگفتم بله».»



سه جمله برای امضا نکردن. — خ.

تونیو جعبه را مثل یک قابلمهٔ داغ برداشت.

دینگ.

رهایش کرد.

خولیتا گفت: «اگر آن را ببرد چه؟»

مارا گفت: «مُهر با جوهر کار می‌کند.»

به حساب تحویل می‌آید؟		
	نگاه کردن به آن	نه
	برداشتن آن	نه
	بردن آن به خانه	نه
	امضا با جوهر	بله

هم‌نظر نیستیم. — خ.

مارا گفت: «این تحویل مال شماست.»

سه شرط:

1. جعبه باز نمی‌شود.
2. فقط اگر تونیو بخواهد.
3. اگر بخواهد، امضا می‌کند.

«اگر هیچ‌وقت نخواهد چه؟»

«پس هیچ‌وقت.»

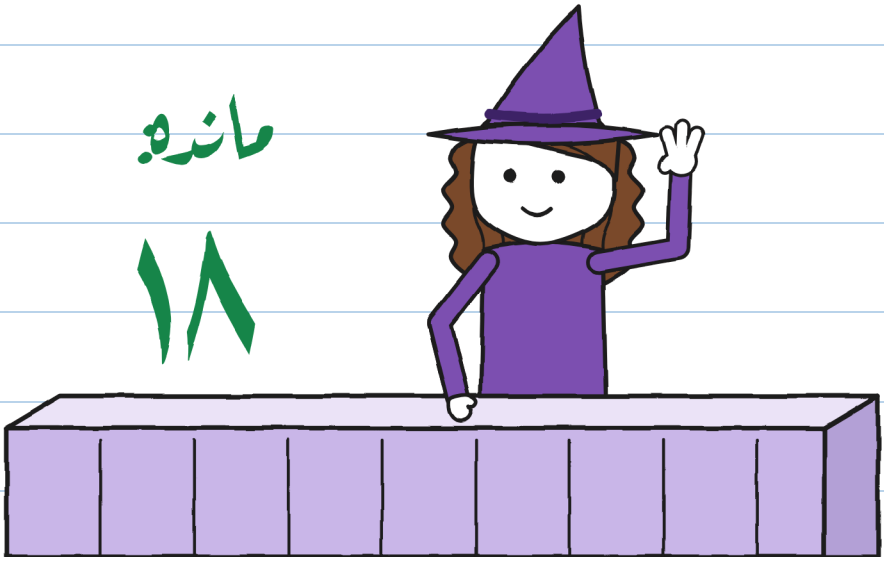

تونیو چهار دقیقه ساکت ماند. برای برق‌آسا تقریبا نصف یک تحویل.

تونیو گفت: «با خودم می‌برمش، باز نشده.»

«تو درخواست می‌کنی؟»

«من درخواست می‌کنم.»

یادداشت کردم چطور بیرون رفت:

برگهٔ خروج

- [x] جعبه: باز نشده
- [x] برچسب: چسبیده
- [x] درخواست‌کننده: تونیو
- [ ] امضا: هنوز نه



بیرون، تونیو شمارهٔ ۳ را در
سبد گذاشت. صدا کرد: دینگ.

تونیو به زنگ برق‌آسا نگاه کرد.
خولیتا پرسید: «چیه؟»
«هیچی.»



«هیچی» یک «چیزی» بود. — خ.

دو دوچرخهٔ برق‌آسا را دیدم.
دختری داد زد: «توی سبد چه داری؟»
«یک تحویل.»

دروغ نگفت. برچسب را
به طرف خودش چرخاند.



حالا می‌فهمم. هیچ‌کس از برق‌آسا. — خ.

آن شب کرکره را بالا گذاشتم. می‌خواستم ببینم شمارهٔ ۳ برمی‌گردد یا نه.

مامان گفت: «بیدار چه می‌کنی؟»

«مراقب یک بسته‌ام.»

«پیژامه‌ات را بپوش و مراقبش باش.»

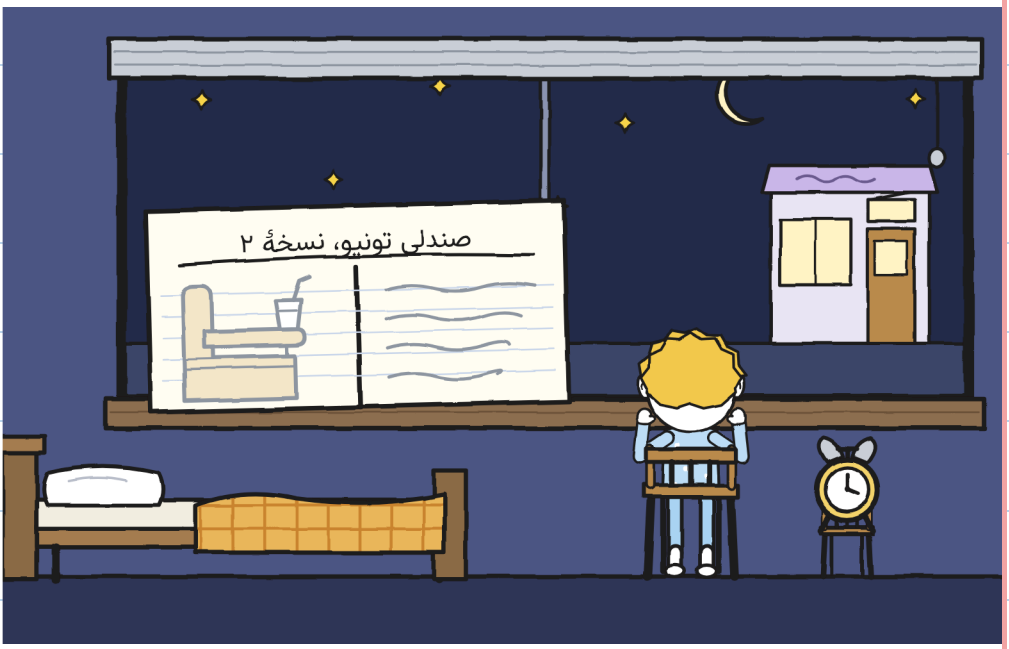

سپیده‌دم صدای شمارهٔ ۳ شنیده شد.
دینگ، دینگ، دینگ.
پرواز می‌کرد و بالای بام‌ها برمی‌گشت.

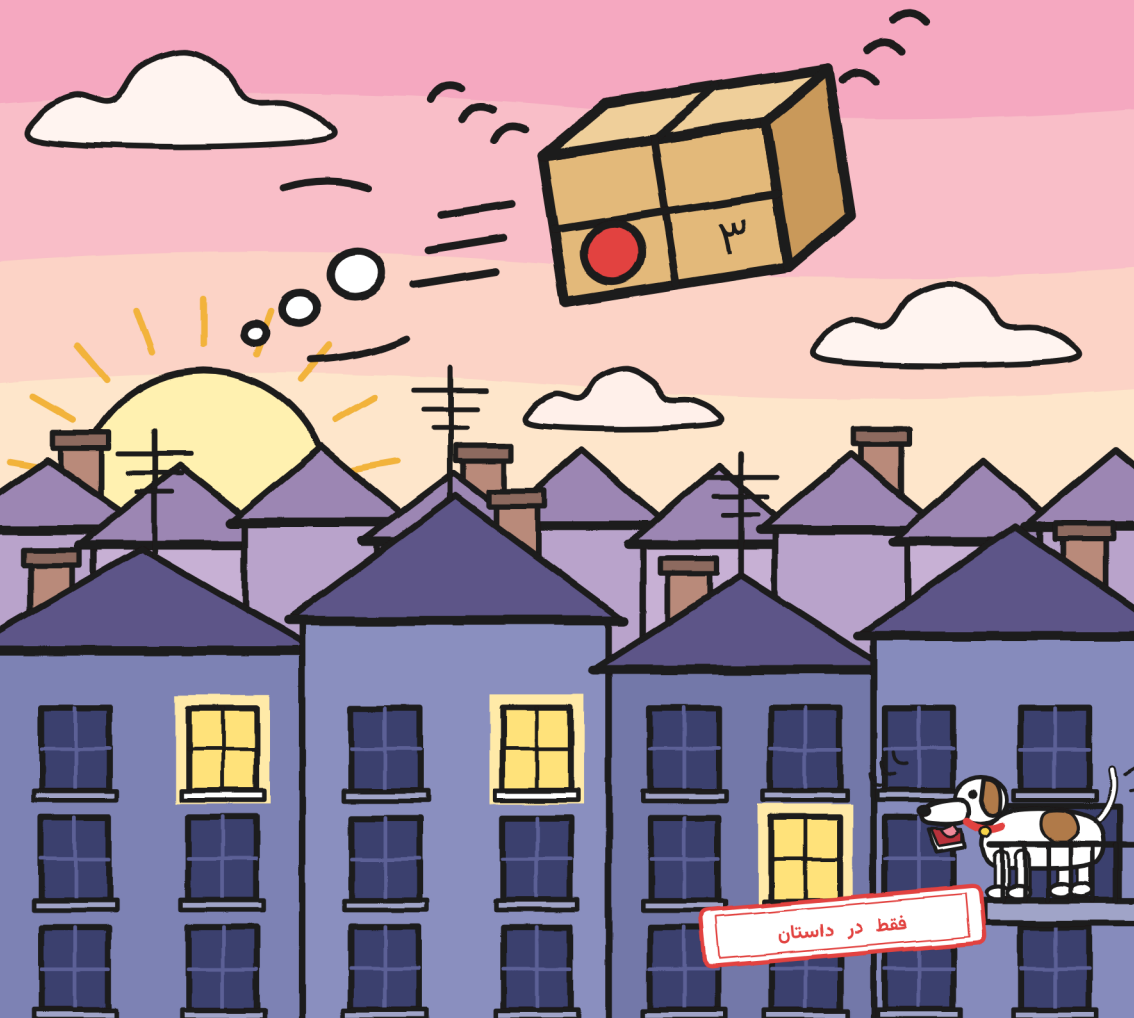

به مغازه رفتیم. شمارهٔ ۳ در قفسه‌اش بود.

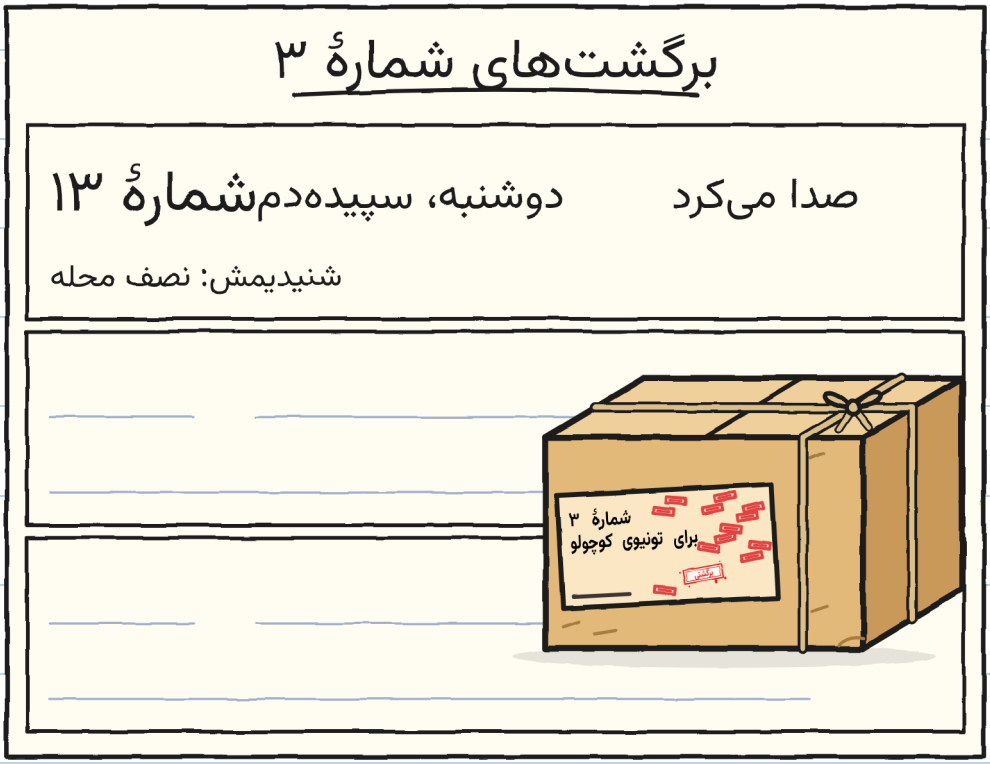

مارا گفت: «مجازات نیست. قانون
است. هیچ‌کس امضا نکرد: برمی‌گردد.»

حالا سیزده مُهر شد. — خ.

تونیو بعد از تحویل‌ها آمد.

دربارهٔ شمارهٔ ۳ نپرسید.

تونیو برایم تعریف کرد:

آنچه تونیو تعریف کرد



«جعبه را بیرون گذاشتم.»

خولیتا پرسید: «چرا؟»

«در خانه مرا تونیوی کوچولو صدا می‌کنند.»

خولیتا گفت: «یک امضا همه‌چیز را حل می‌کند. دو ثانیه طول می‌کشد.»

دفتر را باز کردم. با خودکار، محکم، نوشتم:

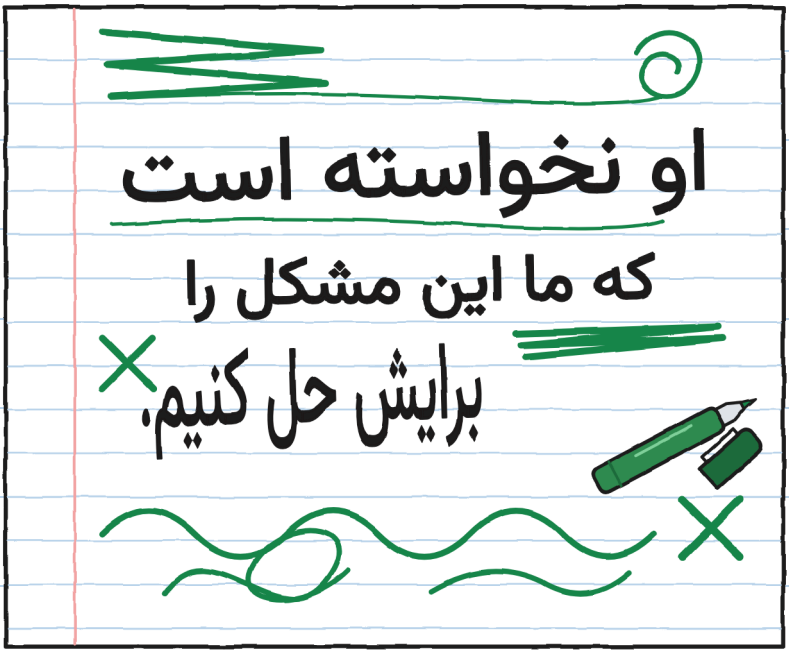

موافق نیستم. — خ.

یک فکر دیگر دارم. — خ.

فصل 3

اتوگراف‌ها

سه‌شنبه روی پیاده‌رو یک میز دیدم.



خولیتا گفت: «این یک
رحل برای اتوگراف است.»
«از کی؟»
«از دیروز.»

روی رحل یک برگه با پنجرهٔ کوچک بود.
آن شمارهٔ ۳ بود که خوابیده بود.

چطور کار می‌کند

۱. برگه

۲. رومیزی

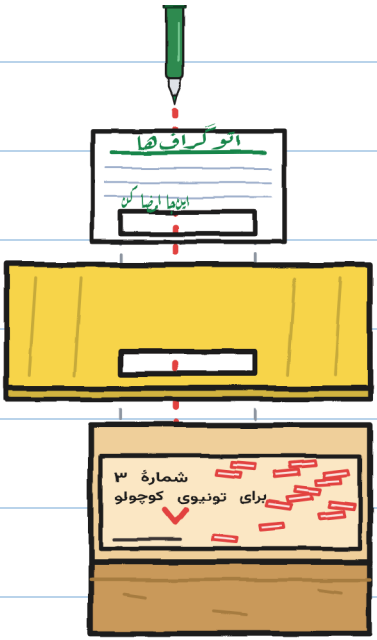

۳. برچسب

۴. روی برچسب امضا می‌کند

خولیتا، خوشحال، گفت: «با ماژیک من.
فردا شمارهٔ ۳ برنمی‌گردد. سورپرایز!»

گفتم: «تونیو نخواسته.»

«و مارا؟»

«به او گفتم: «میز اتوگراف».»

چیزی دربارهٔ فلورا به او یادآوری کردم.

خولیتا گفت: «یکی نیست.»

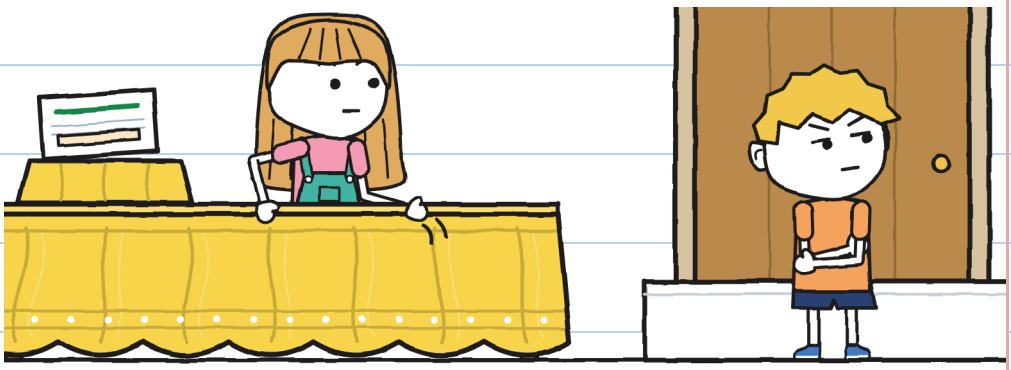

خیلی جدی. هیچ کمکی نکرد. — خ.

برق‌آسا ساعت پنج و ده دقیقه می‌گذرد. سه نفرند، پشت سر هم.

کارت‌های برق‌آسا

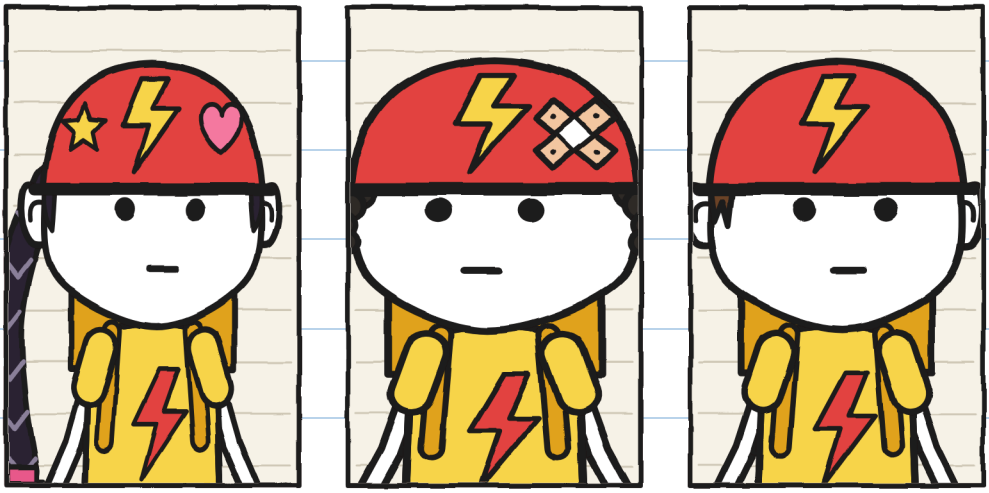

تونیو:
بدون لقب.
هنوز.

برونو، «پنچری»:
یک بار پنچر شد.
دو سال پیش.

زوئه، «موشک»:
از همه تندتر.
او لقب‌ها را می‌گذارد.

زوئه گفت: «اتوگراف؟ از ما؟» ترمز کرد و پایین آمد.

هیچ‌کس از آن‌ها اتوگراف نخواسته بود. — خ.

زوئه «برونو» را خط زد و نوشت «پنچری».
برونو گفت: «در برق‌آسا
لقب‌ها پاک نمی‌شوند.»

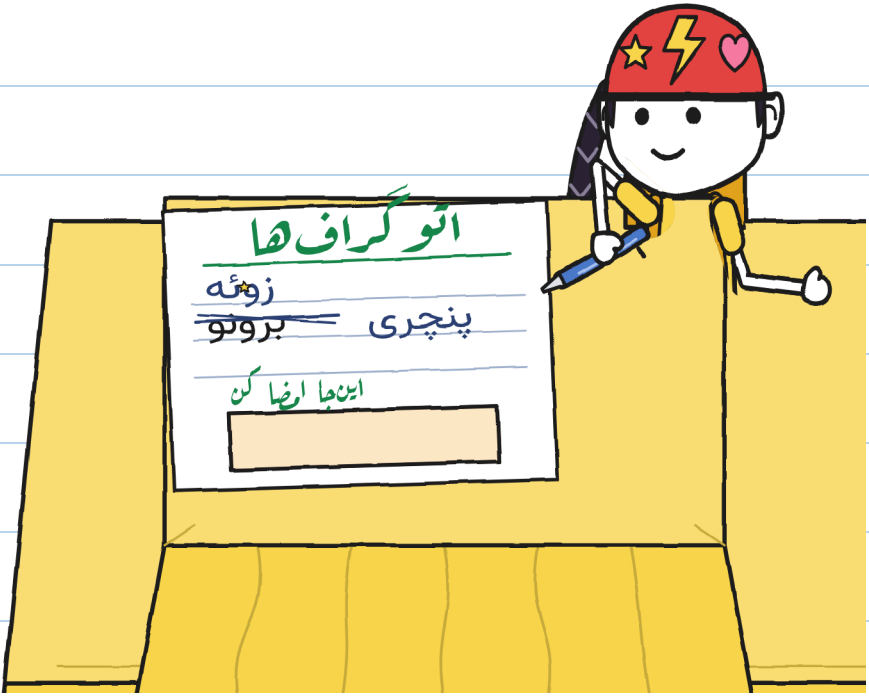

تونیو هنوز روی دوچرخه
بود. به میز نگاه می‌کرد.

خولیتا گفت: «نوبت توست، تونیو.»

ماژیک سبزش را به او داد.

تونیو از دوچرخه پایین آمد و راست ایستاد.

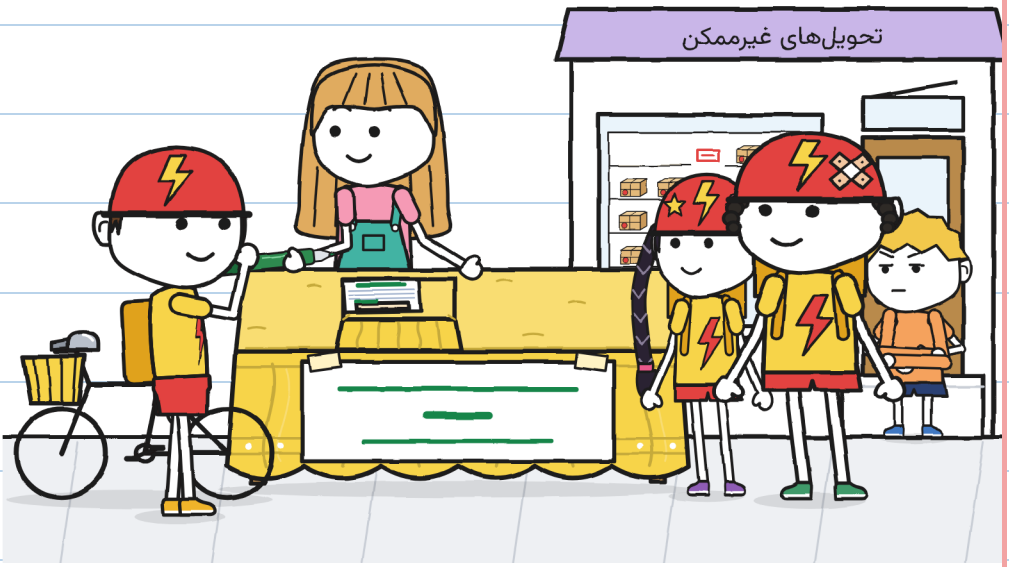

از روی پله همه‌چیز را

می‌دیدم. و ساکت بودم.

بلند شدم.

«تونیو، صب...»

دیر رسیدم: زیر رومیزی چیزی صدا کرد.



تونیو رومیزی را بالا زد.

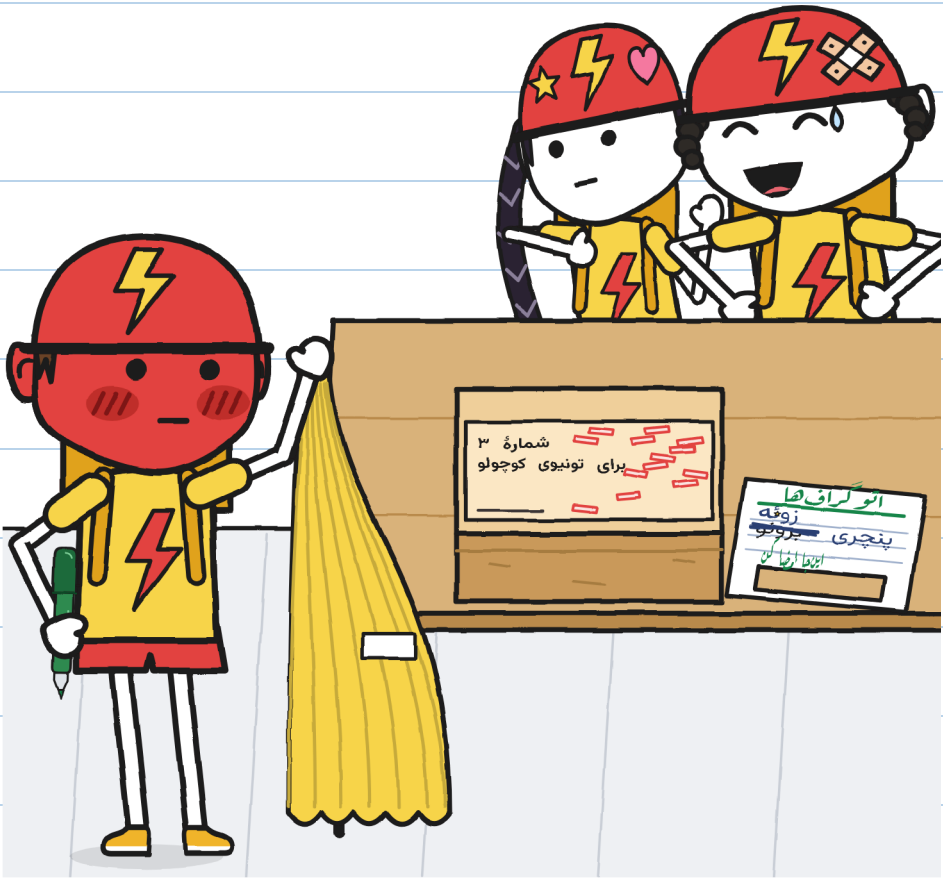

زوئه خواند: «برای تو-نی-وی کو-چو-لو.»

برونو خندید: «تونیوی کوچولو؟» زوئه نه.

تونیو در ماژیک را گذاشت.

آن را بدون امضا گذاشت.

«برق‌آسا حقه امضا نمی‌کند.»

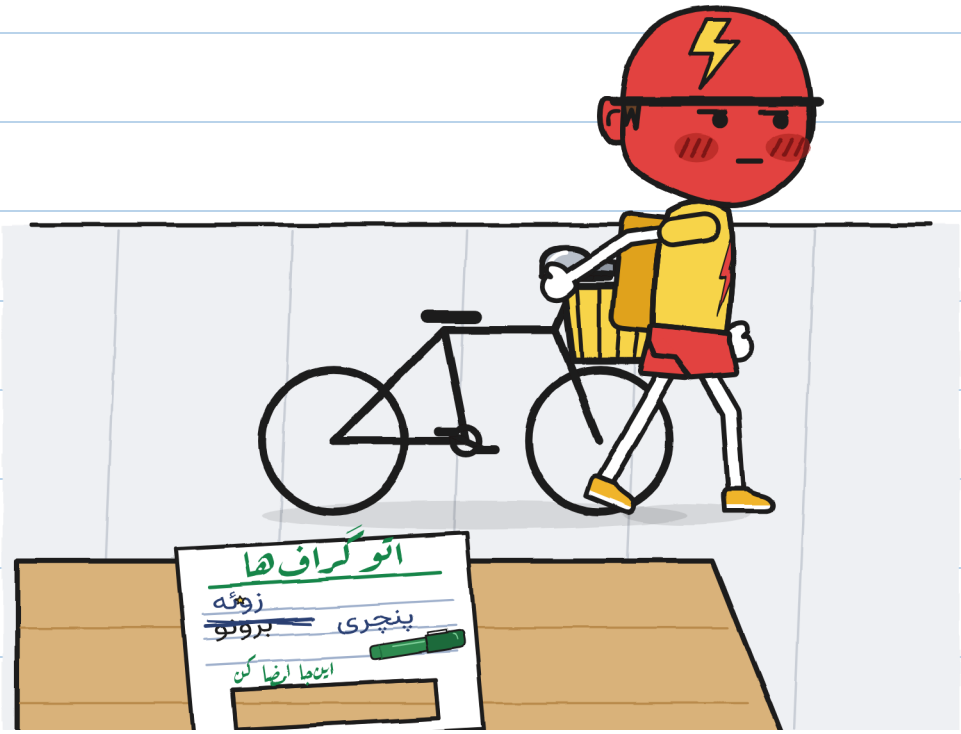

سرخ از عصبانیت بود، نه از خجالت.

برای آن یکی شماره‌ای نیست. — خ.

مارا شمارهٔ ۳ را با پارچهٔ بنفش پوشاند.
گفت: «تحویل داده نشده.
به تونیو مربوط است.»



بی‌آنکه زنگ بزنند رفتند.

به خولیتا کمک کردم جمع کند. دو امضا و یک سوراخ.

گفتم: «دیر هشدار دادم.»



خولیتا همه‌چیز را به مارا گفت.

مارا گفت: «به تونیو خودت می‌گویی.»

چهارشنبه تونیو بی‌آنکه ترمز کند رد شد. خولیتا با یک کاغذ منتظر بود.

عذرخواهی

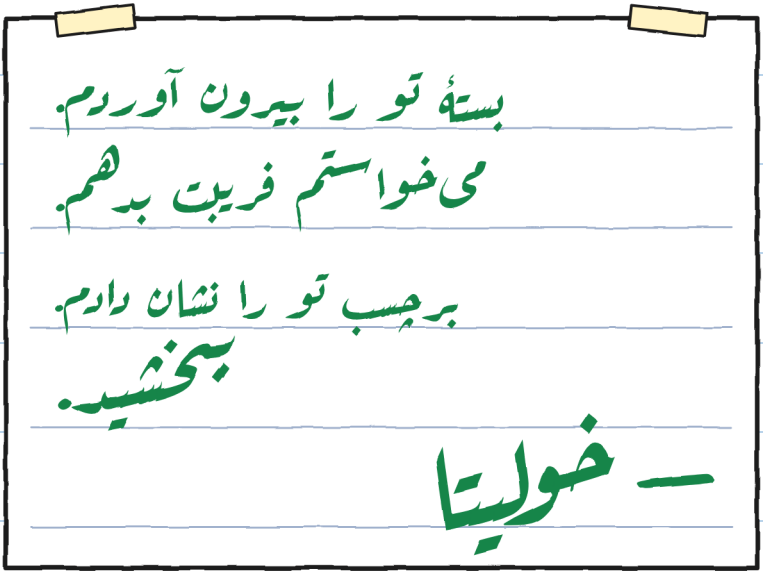

تونیو کاغذ را از روی دوچرخه خواند.

«مرا می‌بخشی؟»

«خواندمش.»

با اسم کاملم امضا کردم. — خ.

فصل ۶

یک دوچرخهٔ کوچک

تونیو یک دوچرخهٔ کوچک آورد.



دوچرخهٔ بچگی‌اش بود.

تونیو گفت: «فکر می‌کنم

آن صدا یادم است.»

«می‌خواهم شمارهٔ ۳ را باز کنم.»

مارا ما را به اتاق پشتی برد.

«باز کردن امضا کردن نیست.»



خولیتا پرسید: «بمانم؟»

تونیو گفت: «بدون دست زدن.»

«به هیچ‌چیز دست نمی‌زنم.»

تونیو ریسمان را باز کرد. میان کاغذ...

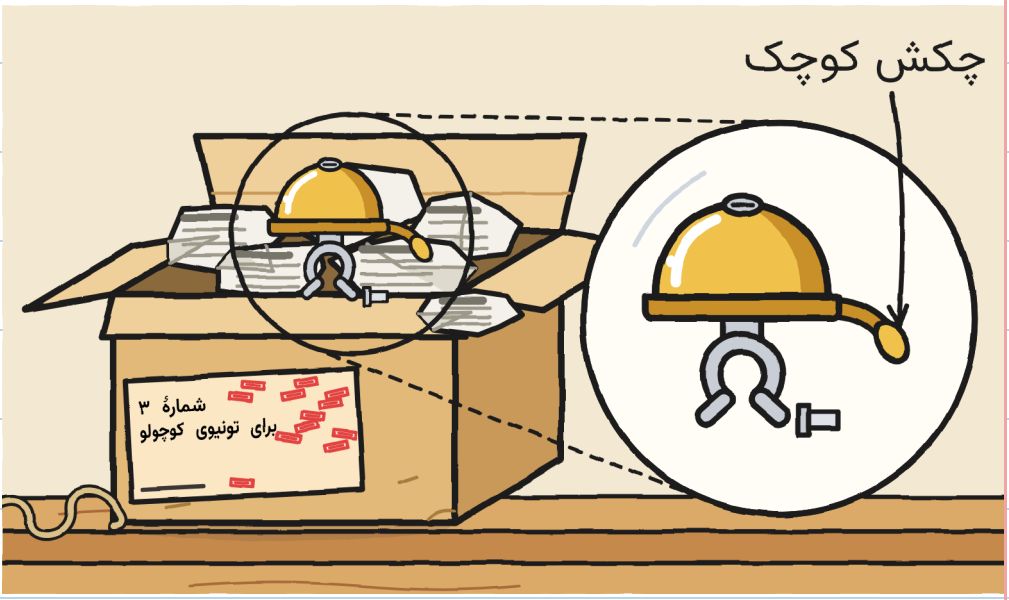

یک زنگولهٔ دوچرخه، کوچک و طلایی.

شمارهٔ ۱ گاز می‌گرفت. شمارهٔ ۲
می‌دوید. شمارهٔ ۳ فقط صدا می‌کند.

یک زنگوله. خوشم آمد. — خ.

زیرش یک یادداشت تاشده بود.

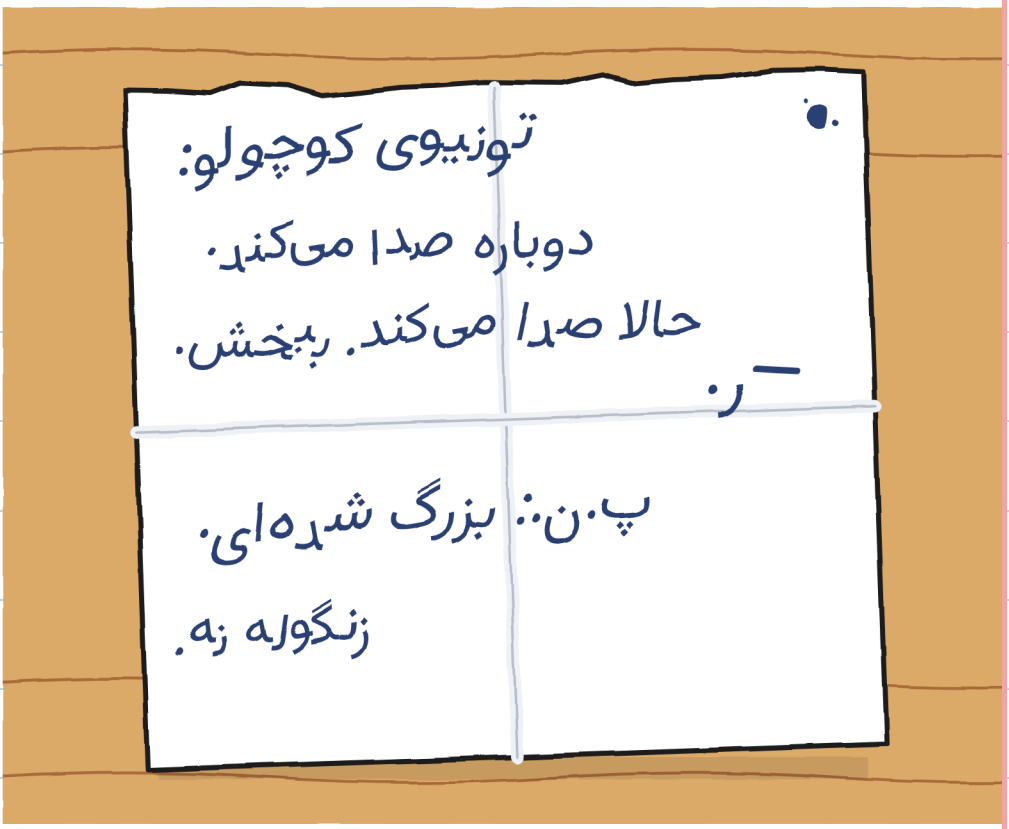

تونیو دو بار آن را خواند.

گفت: «چه خط بدی.»

ر. دیر به قولش عمل می‌کند. — خ.

بعد تونیو دوچرخهٔ کوچک
را روی میز گذاشت.

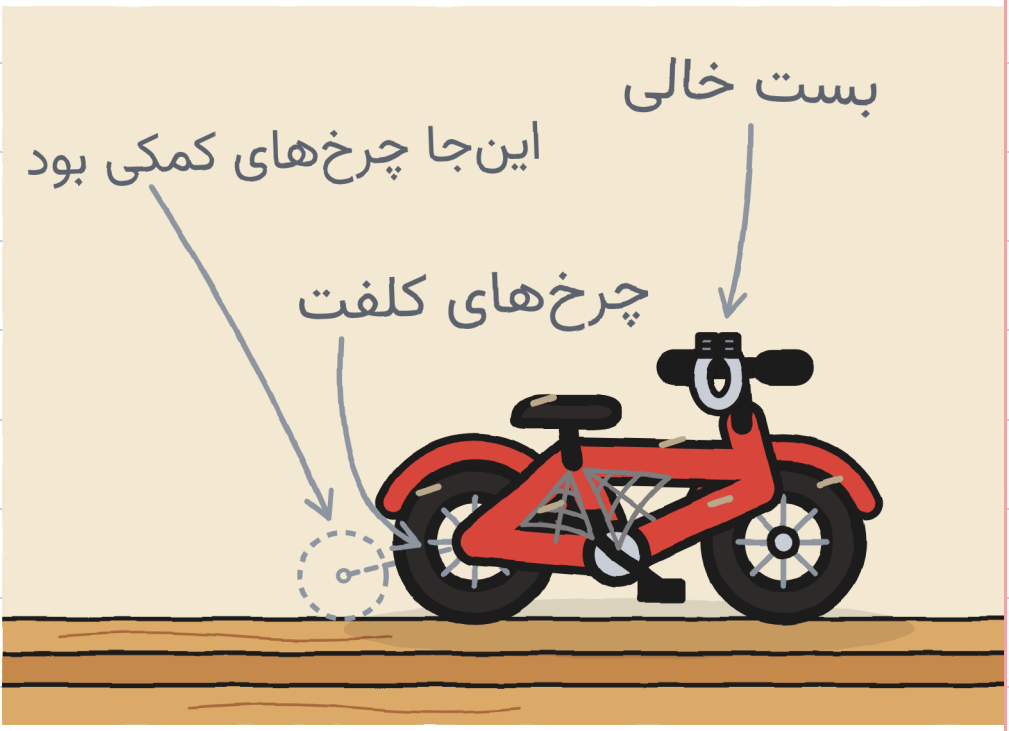

«مال من بود و دیگر صدا نکرد. یک نفر گفت:
«درستش می‌کنم». چهره‌اش یادم نیست.»

تونیو گفت: «در خانه مرا تونیوی
کوچولو صدا می‌کنند. در برق‌آسا،
تونیو. آن‌جا لقب‌ها پاک نمی‌شوند.»

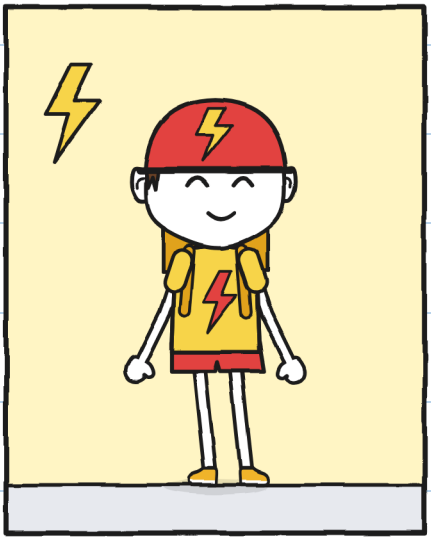

در برق‌آسا: تونیو

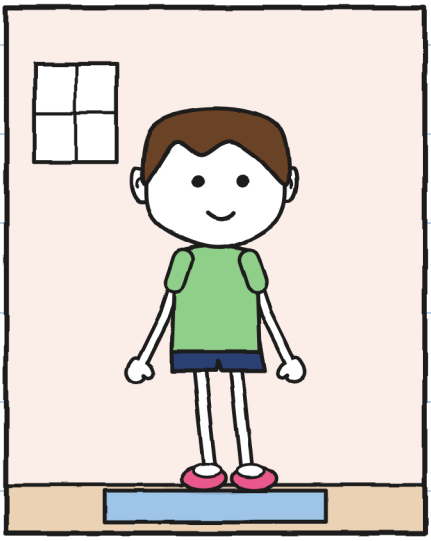

در خانه: تونیوی کوچولو

تونیو گفت: «برونو شش بار
مرا تونیوی کوچولو صدا کرده.»
خولیتا جمع شد.

خولیتا پرسید: «هنوز جا می‌شوی؟»

تونیو نشست.



جا می‌شد. تقریبا.

مارا تقریبا خندید. تونیو هم

خندید. از شنبه ندیده بودم بخندد.

سرخ سبز: ـ ـ ـ خ.

گفتم: «لازم نیست آن را بگذاری.»

تونیو گفت: «می‌دانم.»

طوری نگاهم کرد که انگار

برای اولین بار می‌شنید.

خولیتا یازده دقیقه ساکت ماند و گوش داد.



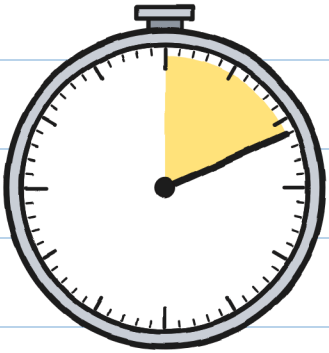

۱۱ دقیقه

یازده دقیقه. زبان خواب‌رفته. — خ.

تونیو گفت: «می‌خواهم تنها امتحانش کنم.»
بیرون رفتیم. تونیو اتاق پشتی را بست.
من صندلی تونیو را کشیدم.



دینگ.
همان دینگ شنبه بود. بعد یکی دیگر.

تونیو با زنگوله بیرون آمد.

«تا فردا با خودم می‌برمش، امضا نشده.»

مارا گفت: «سپیده‌دم برمی‌گردد.»



چهارده ساعت مانده. — خ.

جمعه، برگشت شمارهٔ ۱۴.

تونیو برایم تعریف کرد:



«شمارهٔ ۳ روی میز کنار تختم خوابید. به شیشه می‌کوبید. پنجره را برایش باز کردم.»

چه باادب. — خ.

دو دوچرخهٔ تونیو را کشیدم.

زنگوله را اضافه کردم.

خولیتا یک کاغذ کوچک رویش چسباند.

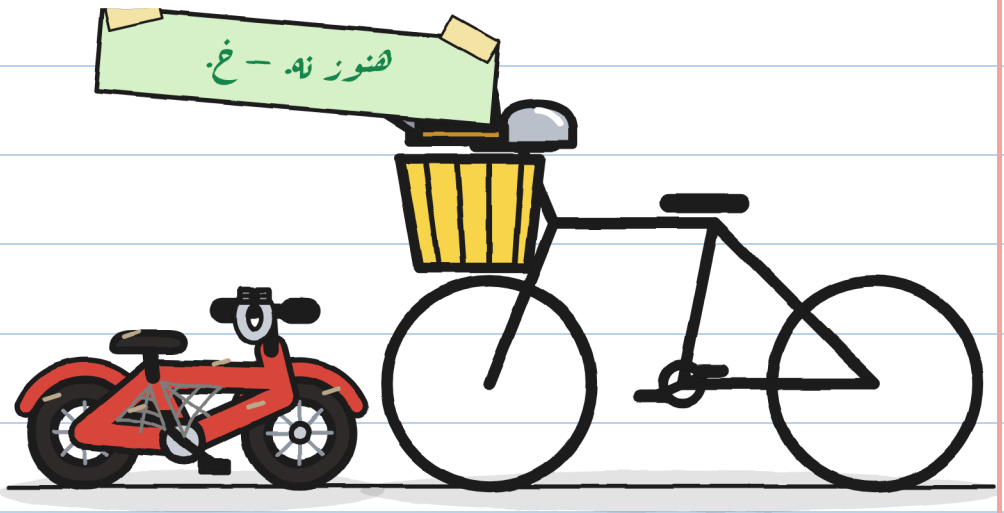

حالا قبلا

حق با او بود. کمی ناراحتم می‌کند.

فصل 5

خصوصی

شمارهٔ ۳ در قفسه‌اش بود، با چهارده مُهر. تونیو از دور نگاهش می‌کرد. خولیتا چیزی آماده می‌کرد. ترسیدم. یک برگه بود با دو گزینه.

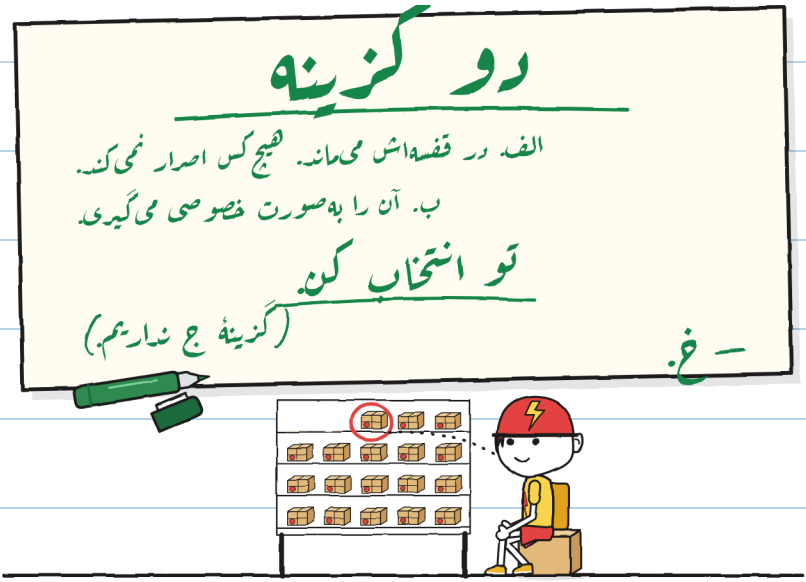

«اگر امضا کنم، چه کسی می‌فهمد؟»

«من و دفترم. به برق‌آسا نمی‌گویم.»



مانده: ۱۸

اسم‌ها در کشو. — خ.

تونیو گفت: «گزینهٔ ب را
انتخاب می‌کنم، در اتاق پشتی.»
خولیتا نپرید: دیدم که
خیلی خیلی ساکت ماند.
«با هر دوی شما.»

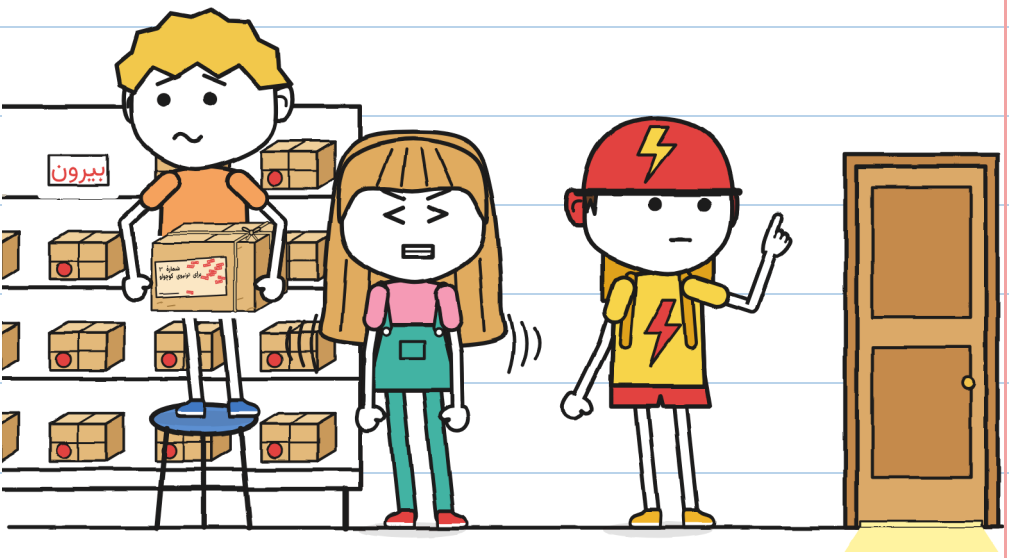

تونیو زنگوله و یادداشت را درآورد.

«پیش از امضا، نگاه می‌کنم

چه را امضا می‌کنم.»

خولیتا صورتی شد، مثل تی‌شرتش.



خولیتا روی یک کیسه نشست.

پرسیدم: «چه می‌کنی؟»

«روی دست‌هایم نشسته‌ام، تا کمک نکنم.»

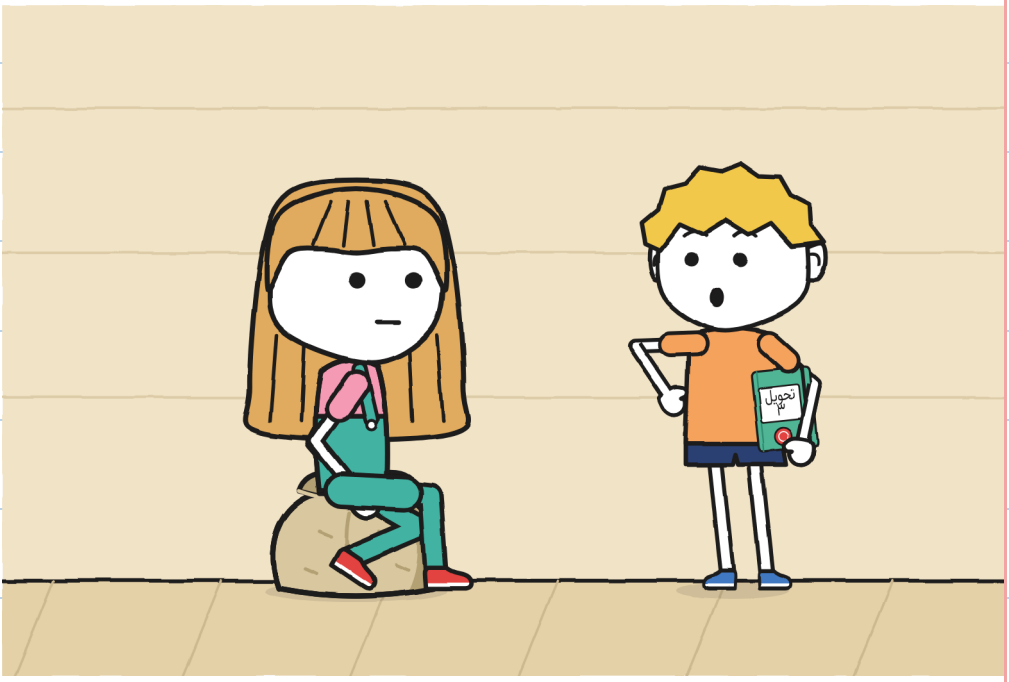

دفتر را بستم.

بعد همه را یادداشت کرد. — خ.

تونیو در ماژیک را برداشت و امضا کرد.



روی برچسب «تونیوی کوچولو»
بود. روی امضا «تونیو».
مارا گفت: «کسی که می‌گیرد امضا می‌کند.»

مارا تحویل را یادداشت کرد.

خولیتا از تونیو پرسید:

«می‌توانم تابلو را عوض کنم؟»

«باشد.»

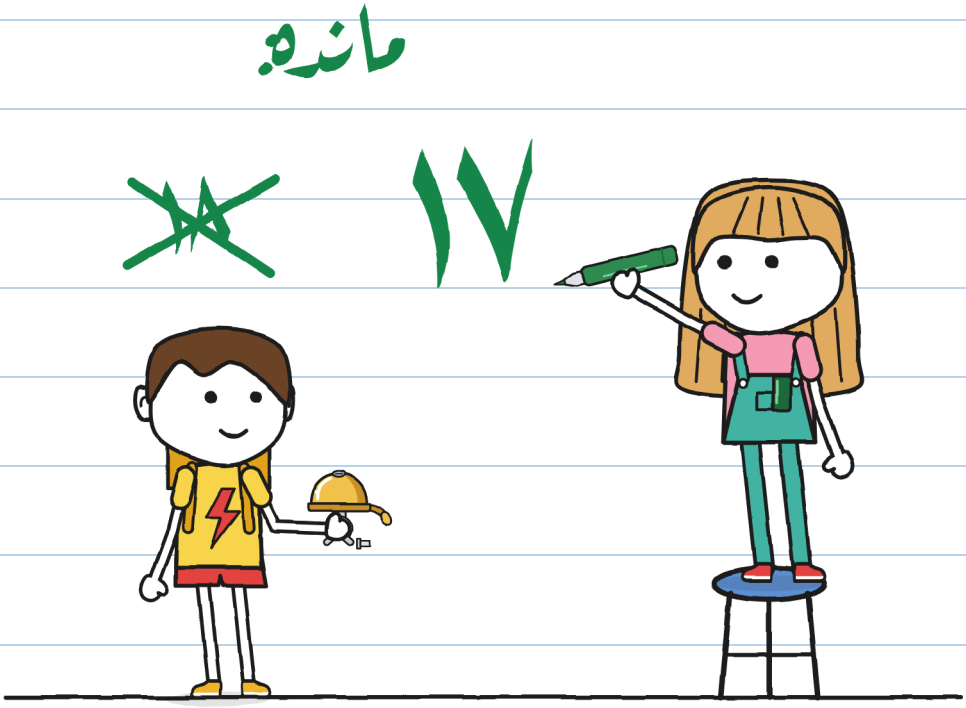

اول من پرسیدم. یادداشتش کن. — خ.

پرسیدم: «و زنگ برق‌آسا؟»

«آن مال برق‌آسا است. این مال من است.»

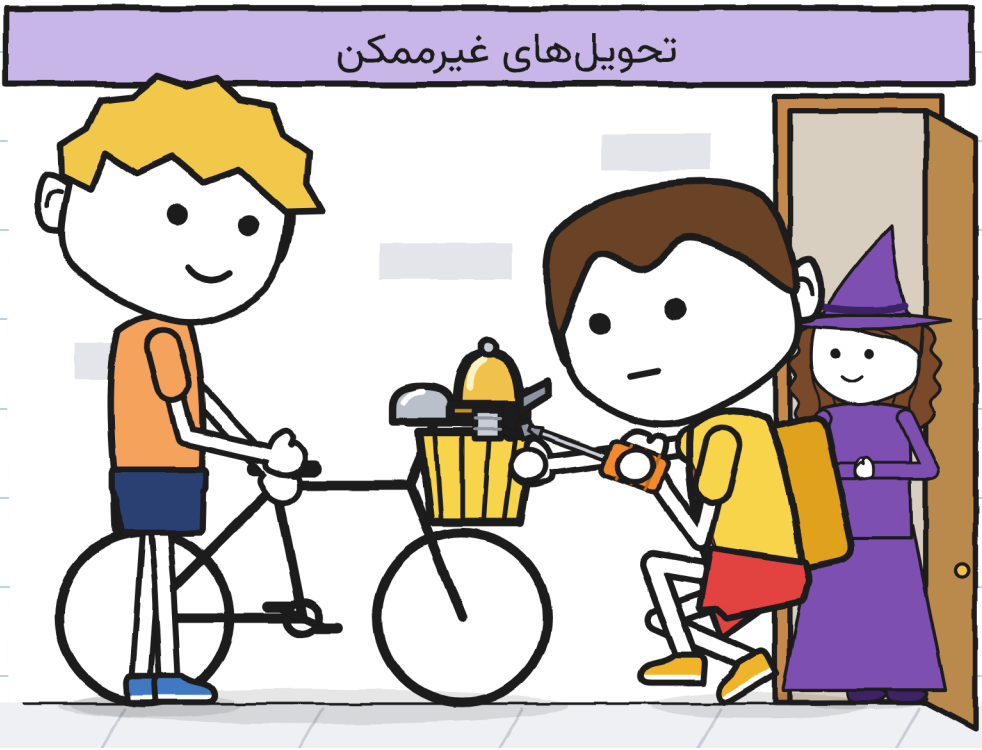

تونیو زنگوله را گذاشت.

من دوچرخه را نگه داشتم.

دینگ.

برونو پرسید: «این چیست که صدا می‌کند؟»

تونیو گفت: «زنگولهٔ من.»

به گوش‌هایش نگاه کردم: هیچ سرخی.





«اسم من تونیو است. و تو؟»

«برونو.»

تونیو زنگوله را زد: دینگ.

زوئه گفت: «صدایش خوب

است. دیرمان شده، تونیو.»

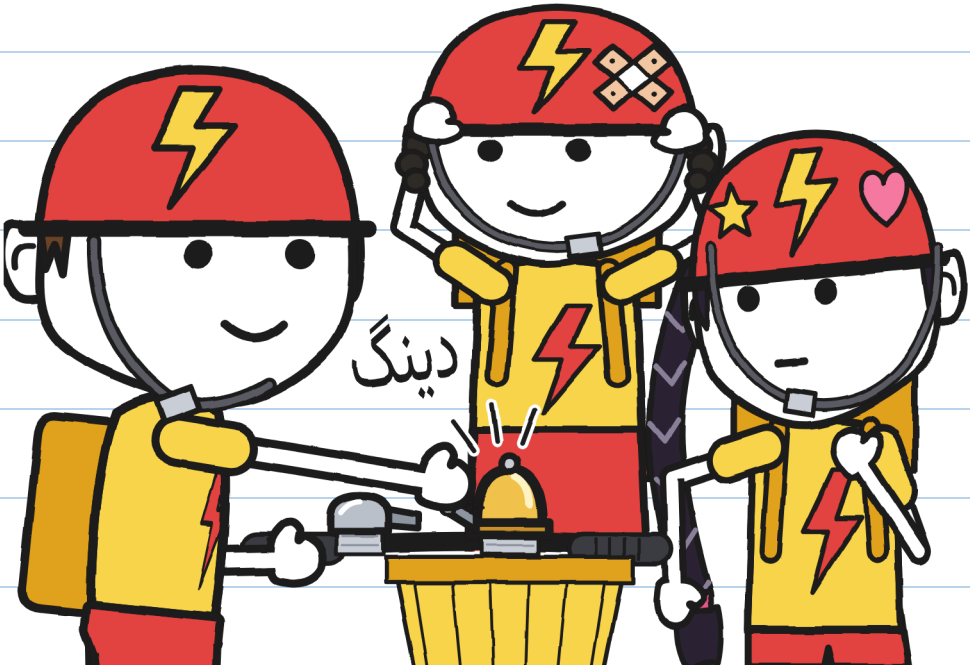

گفت «تونیو». همین. — خ.

آن شب کرکره را بالا گذاشتم.

مامان گفت: «باز هم مراقبی؟»

«امروز مراقبم که هیچ اتفاقی نیفتد.»



مارتیک بی‌در. بالش سبز. — خ.

صبح شد.

هیچ صدایی نیامد.

حتی یک دینگ.

قشنگ‌ترین سکوت خیابان من است.



فصل 6

فعلا

شنبه قفسه را کشیدم.

هفده بسته. سه جای خالی.

مارا برچسب را در دفترش چسباند.

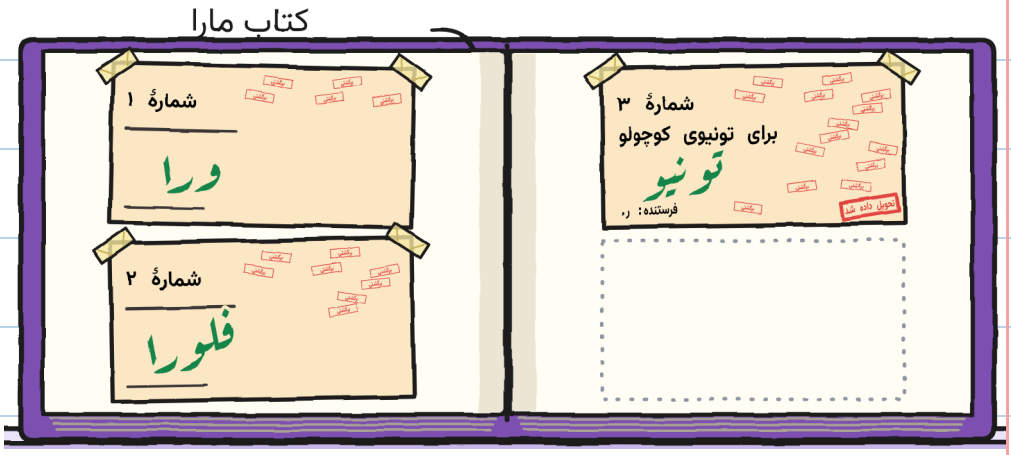

هر سه دیر رسیدند. هر سه رسیدند.

فقط ماژیک را به او دادم. — خ.

تونیو در جعبه‌اش نشست.

مارا گفت: «صندلی تو، فعلا.»

تونیو گفت: «فعلا کافی است.»

مانده:

۱۷

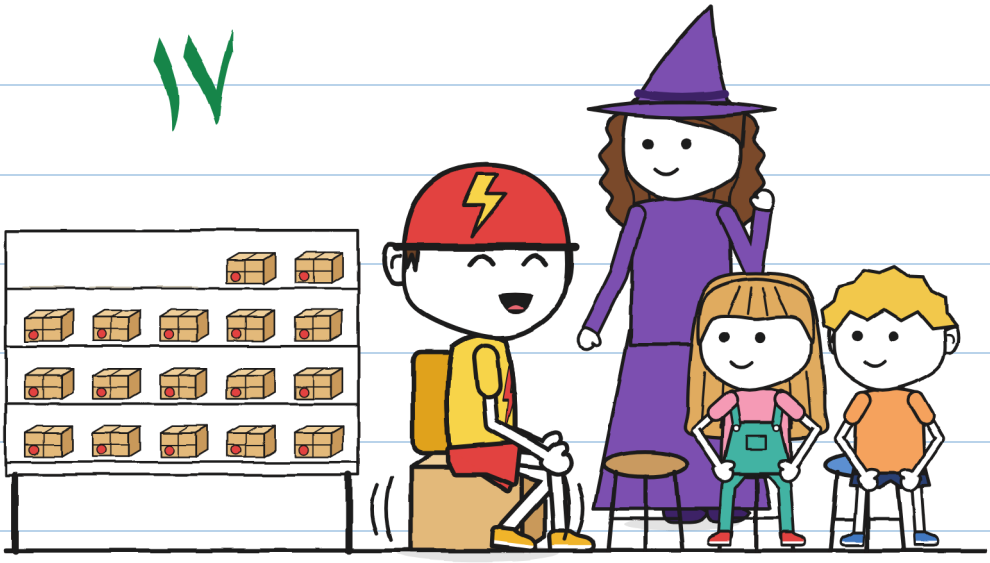

«فعلا» می‌تواند سال‌ها طول بکشد. — خ.

نقشهٔ صندلی را به تونیو نشان
دادم. تمام هفته طول کشید.

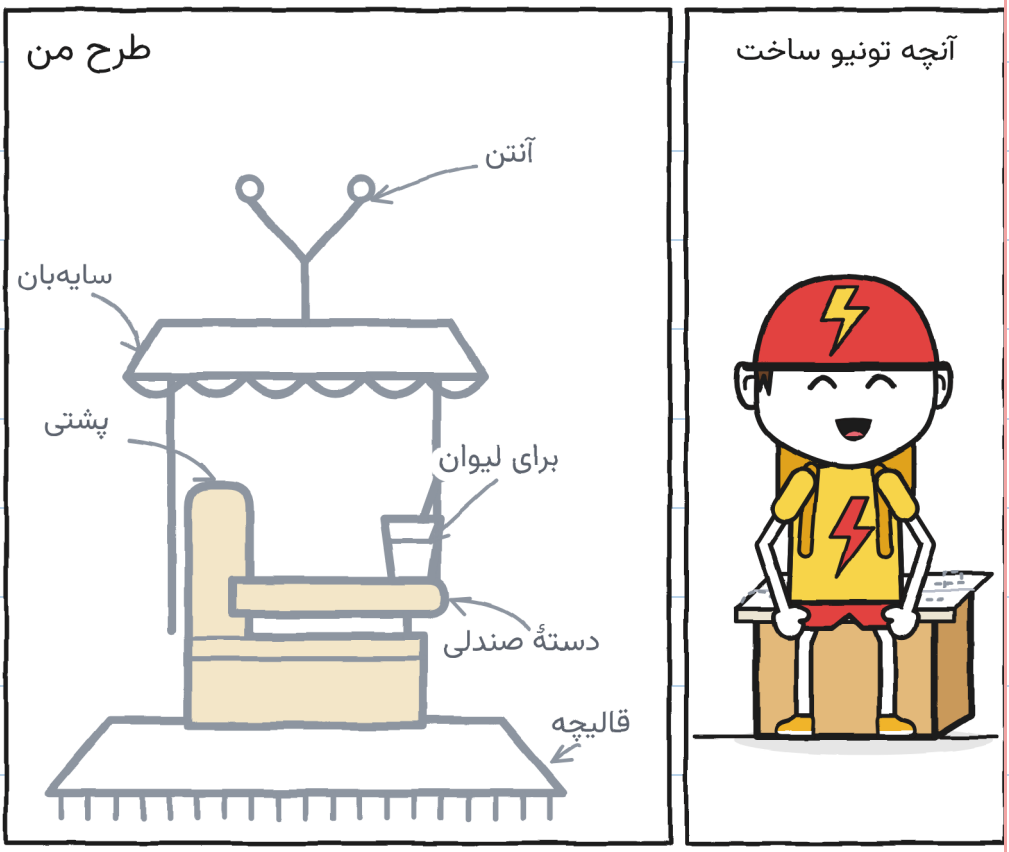

«این را به من می‌دهی؟»
آن را تا کرد و رویش نشست.

گفتم: «نگهش می‌دارم.»

تونیو گفت: «خودم می‌توانم.»

من به پیچ نگاه می‌کردم.

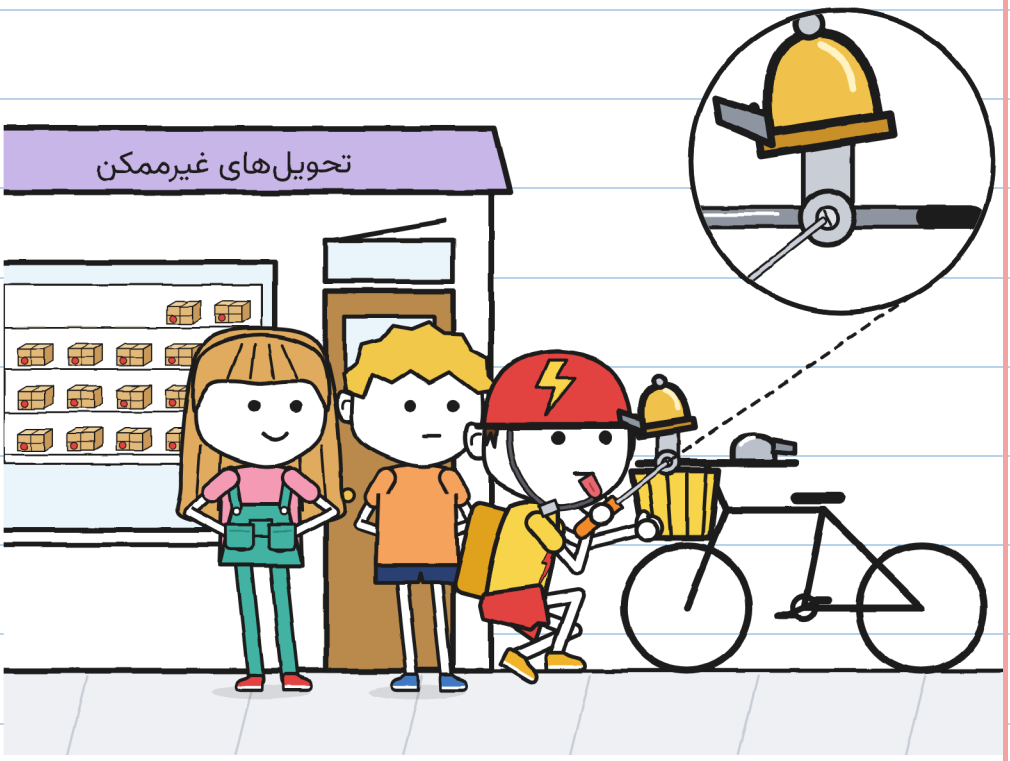

خولیتا برگهٔ اتوگراف‌ها را درآورد.

«برایم یک اتوگراف واقعی امضا می‌کنی؟»
تونیو زیر برگه را نگاه کرد.
«باشد.»

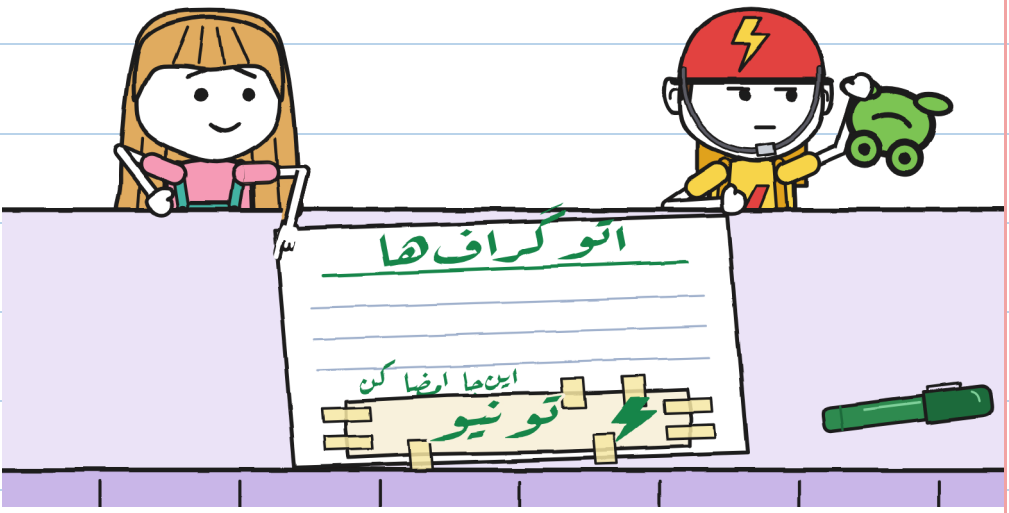

حقم بود. — خ.

مردی با کلاه بره آهسته رد می‌شد.

تونیو ترمز کرد و صبر کرد.

دینگ.



مرد عصایش را برای سلام بالا برد.

مارا گفت: «آقای آنتونیو
است، تونیوی کوچولوی دوم.»
مرد پرسید: «اسم عوض کنیم؟»
«فعلا نه.»

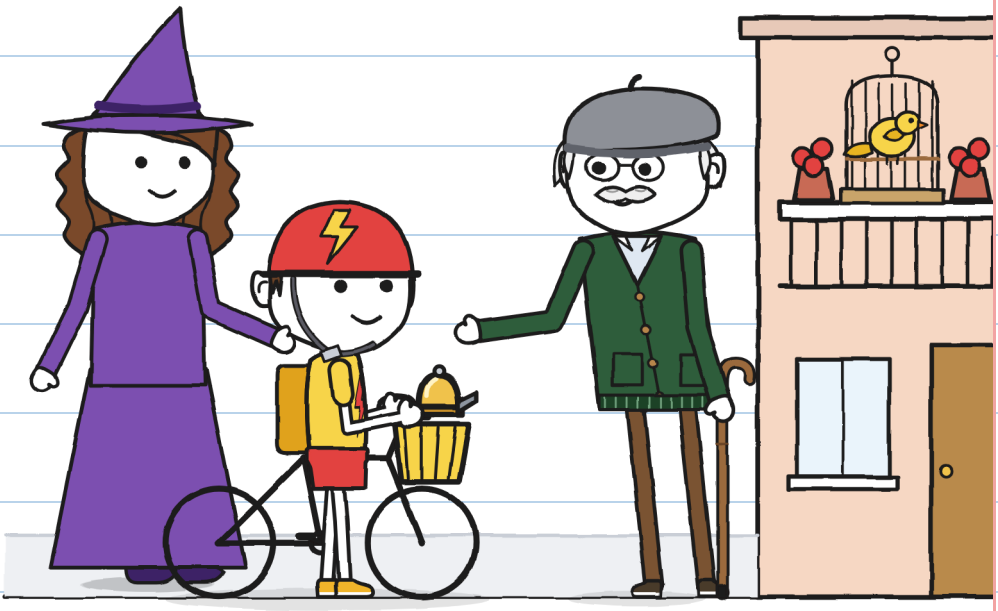

شش سرنخ بود. دو تا اضافه کردیم.

آنچه می‌دانیم





۱-۶ (دفتر ۲)

۷. تونیو را می‌شناخت.

۸. زنگوله: سال‌ها طول کشید.

ر.

در انتظار: یک توضیح.

خولیتا پرسید: «تشکر می‌کنی؟»

«هم تشکر هم شکایت. هر دو.»

ساعت یک ورا با ریزه وارد شد.

«ریزه یک جای امن لازم دارد.»



ریزه قیافهٔ «من نبودم» مرا به خودش گرفت.

دقیقا مال خودت. با رشته. — خ.

تونیو پرسید: «کسی تند می‌خواهی؟»

ورا گفت: «باید بلد باشی صبر کنی.»

«حالا بلدم.»

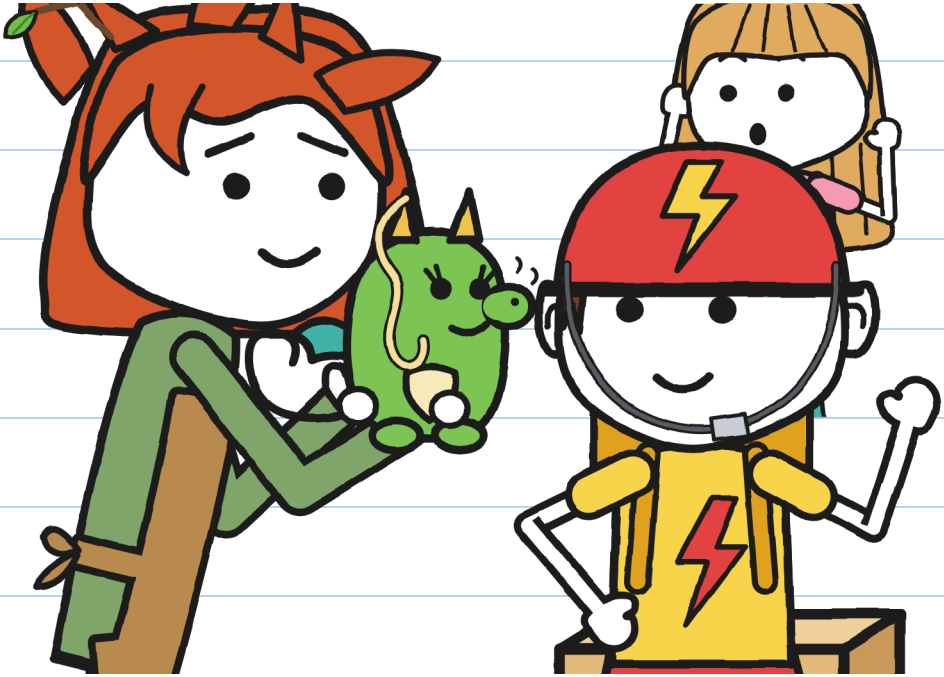

من هم بلدم صبر کنم. حالا؟ – خ.

تحویل شمارهٔ ۳. هر کس چقدر طول کشید:

	برق‌آسا: ده دقیقه.
	ر.: سال‌ها.
	تونیو: شش روز.
	خولیتا: یازده دقیقه.

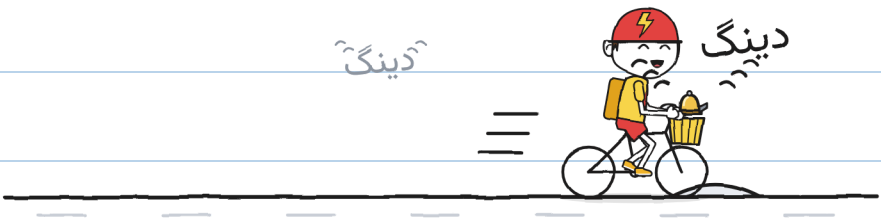

تونیو رفت تحویل بدهد. یک دینگ صدا کرد.

این بار خودش می‌زد.

من هنوز تنها صدا می‌کنم. — خ.

تحویل‌های غیرممکن ۴۰

(به‌زودی)

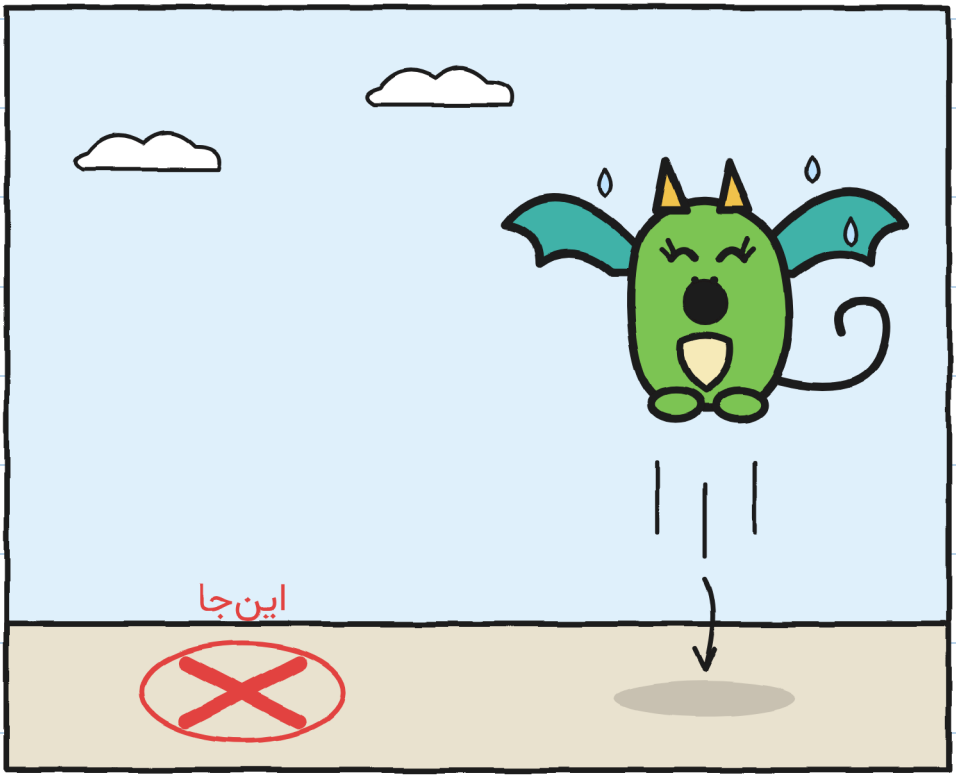

ریزه کجا فرود می‌آید؟ — خ.

محله (نسخهٔ ۳)

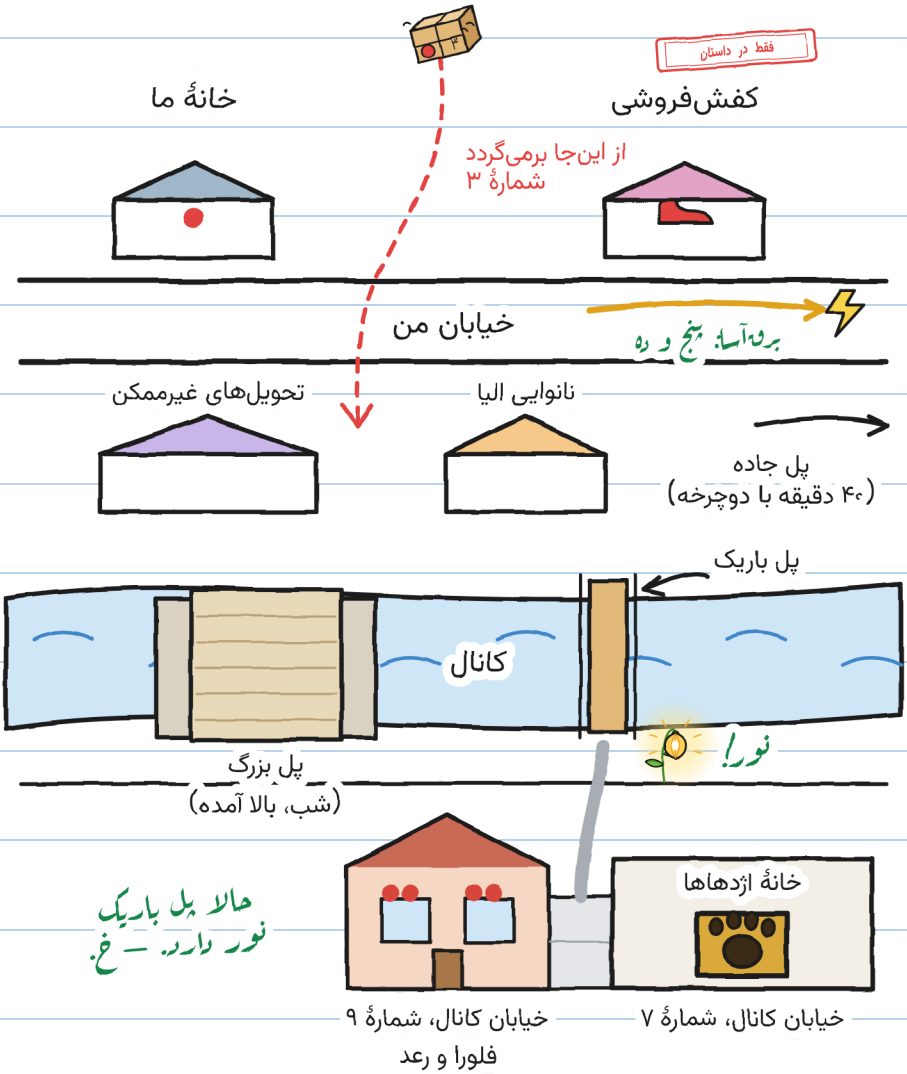
فقط در داستان
خانهٔ ما
کفش‌فروشی
از این‌جا برمی‌گردد
شمارهٔ ۳
خیابان من
برق‌آسا: پنج و ده
تحویل‌های غیرممکن
نانوایی الیا
پل جاده
(۴۰ دقیقه با دوچرخه)
پل باریک
کانال
نورا!
پل بزرگ
(شب، بالا آمده)
حالا پل باریک
نور دارد. — خ.
خانهٔ اژدهاها
خیابان کانال، شمارهٔ ۷
خیابان کانال، شمارهٔ ۹
فلورا و رعد

و تو، اسمت چیست؟

به تونیو می‌گفتند تونیوی کوچولو. حالا اسمش را خودش انتخاب می‌کند. و تو؟

می‌خواهم صدایم کنند...

صدایم هم می‌کنند...

صدایم نکنید...

من خولیتا هستم. «خ.»، وقتی امضا می‌کنم. — خ.

یک داستان، شش اندازه

شش اندازه هست، از 3 تا 16 سال، و بیش از 20 زبان.

اندازه XXS · PRE-A1
مارا و تونیو می‌خندند. دوچرخهٔ قرمز را می‌بینی؟

اندازه XS · A1
مارا تقریبا خندید. تونیو هم خندید. از شنبه ندیده بودم بخندد.

اندازه S · A2
مارا صدایی درآورد، تقریبا یک خنده. تونیو هم خندید. از شنبه ندیده بودم بخندد.

اندازه M · B1
مارا صدایی درآورد. شبیه یک خنده بود. تونیو هم خندید. از شنبه ندیده بودم بخندد.

اندازه L · B2
مارا صدایی درآورد که اگر کس دیگری درمی‌آورد، خنده بود. تونیو هم خندید. از شنبه ندیده بودم بخندد.

اندازه XL · B2-C1
رمان مصور · ۱۳+
سطح‌ها طبق چارچوب مرجع مشترک اروپایی تقریبی‌اند.

همان دینگ. — خ.

برای خانواده‌ها و معلمان

هر فصل را در linguaula.com تمرین کن

دوچرخهٔ واقعی: چه باید کرد

1. همیشه کلاه ایمنی بگذار و بندش را خوب ببند. حتی برای رفتن به «همین نزدیکی».
2. دیده شو و شنیده شو: چراغ، لباس روشن و زنگ. زنگ هشدار می‌دهد، فرمان نمی‌دهد.
3. هر دو دست روی فرمان. اگر چیزی حواست را پرت کرد، در یک جای امن بایست.
4. پیاده‌رو مال کسی است که پیاده می‌رود: آن‌جا، دوچرخه را با دست هل بده. پیش از رد شدن از خیابان، بایست و نگاه کن.

مُهر «فقط در داستان» چیزهایی را نشان می‌دهد که در داستان اتفاق می‌افتند و در خیابان نه.

دوچرخه‌ات را بررسی کن

